

راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه

احسان تقی‌زاده سالاری^۱

مهدی ذاکریان امیری*

داوود هرمیداس باوند^۲

کیهان برزگر^۳

چکیده

در یکی از خونبارترین تحولات خاورمیانه، از سال ۲۰۱۱ بحرانی سخت سوریه و منطقه را درگیر خود نموده است. در این میان هر کدام از بازیگران منطقه‌ای و یا قدرت‌های فرامنطقه‌ای به فراخور وزن و جایگاه و همچنین به تناسب منافع و ملاحظات خود در این بحران مداخله، نقش‌آفرینی و یا حداقل اعلام موضع نموده‌اند، اما اسرائیل به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای و یک همسایه اشغالگر برای سوریه در فضایی غبارآلود از خود واکنش روشنی نشان نداده و از ایفای نقش مستقیم در این بحران خودداری نموده است. این مقاله درصدد است تا با بررسی راهبرد سیاسی امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه دلایل و عوامل موثر بر این سیاست را شناسایی نموده و راهبردها و تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط این رژیم را مطالعه نماید. برای بررسی این موضوع نظریه رئالیسم تدافعی به عنوان چارچوب نظری مورد توجه قرار گرفته و برای آزمون فرضیه از روش تبیینی - تحلیلی بهره برده و با استفاده از ابزار فیش برداری، اسناد و منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و مکتوبات موجود این فرضیه تأیید شده است که با استخدام عقلانیت استراتژیک، راهبرد اسرائیل، انتظار، اجرای سیاست همسایه خوب، تغییر تاکتیک اشغال زمین به گسترش مناطق بافر، ائتلاف نانوخته منطقه‌ای علیه ایران و واکنش محدود و موضعی در قبال نقض خطوط قرمز خود در جهت حفظ امنیت شهروندان و منافع ملی خویش است.

واژگان کلیدی: اسرائیل، سوریه، ایران، بهار عربی، دکترین آیزنکوت، مناطق حائل، استراتژی مبام، معامله قرن

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. استاد گروه حقوق محیط زیست واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره یازدهم، شماره پیاپی چهارم، صص ۱۰۲-۷۱

مقدمه

منطقه خاورمیانه یا غرب آسیا به لحاظ موقعیت و شرایط خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، همواره شاهد ایجاد و شکل‌گیری کانونهای منازعه و بحران بوده است. با سقوط دومینووار برخی نظامهای اقتدارگرای عربی در چارچوب پدیده بهار عربی، فضای کشور سوریه نیز تحت تاثیر امواج آن قرار گرفت. اعتراضات مردمی که از سال ۲۰۱۱ در این کشور آغاز شد بر اثر عوامل مختلفی همچون نقش‌یابی گروههای سلفی-تکفیری و دخالت کنشگران منطقه‌ای و بین‌المللی تاکنون ادامه یافته و به شکل بحران، خونبارترین رویدادهای تاریخ سوریه را بوجود آورده است. در کنار تعدد بازیگران در این بحران، به این نکته نیز باید اشاره کرد که هر کدام از این بازیگران متناسب با منافع خویش، اولویتها و اهدافی را برای خود تعریف نموده‌اند که بر این اساس در دو جبهه موافق و خواستار حفظ وضع موجود و مخالف و خواهان تغییر در حکومت سوریه قابل شناسایی هستند. از این میان، اسرائیل به عنوان یک کنشگر درون منطقه‌ای و به عنوان همسایه‌ای که بخشی از خاک سوریه را در اشغال خود داشته و همواره یکی از طرفهای منازعه در خاورمیانه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بوده است، با اتخاذ موضع سکوت و در عین حال ابهام آمیز در قبال این بحران، اهداف خاص خود را دنبال می‌کند. هدف این تحقیق، تبیین دلایل و چرایی اتخاذ چنین موضعی از جانب اسرائیل و همچنین منافع و مضار این بحران برای اسرائیل و علاوه بر آن شناسایی و تحلیل راهبردها و تاکتیک‌های این رژیم در قبال بحران سوریه است که می‌تواند ضمن کمک به ادبیات موجود روابط بین‌الملل، به ارتقای منافع ملی کشورمان، منجر شود. در این پژوهش تحولات و بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد به عنوان متغیر مستقل و راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. در این پژوهش که به روش تبیینی و تحلیلی سامان یافته برای بررسی علمی موضوع، نظریه رئالیسم تدافعی استفان والت به عنوان چارچوب نظری مورد توجه قرار گرفته و به این سوال که راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه چیست، این چنین پاسخ داده می‌شود که راهبرد این رژیم، انتظار، اجرای سیاست همسایه خوب در مناطق جنوبی، تغییر تاکتیک اشغال زمین به گسترش مناطق بافر، ائتلاف غیررسمی منطقه‌ای

علیه ایران و واکنش محدود و موضعی در قبال نقض خطوط قرمز خود، در جهت حفظ امنیت شهروندان و منافع ملی خویش است.

۱. مروری بر ادبیات و پیشینه تحقیق

با آغاز پدیده بهار عربی که در ادبیات کشورمان به تحولات بیداری اسلامی شهره گشت و به سقوط دومینووار برخی از نظام‌های اقتدارگرای عربی انجامید، فضای کشور سوریه نیز تحت تأثیر امواج آن قرار گرفت. محققان متعددی در داخل و خارج کشور در خصوص ماهیت و چرایی تحولات سوریه و همچنین رویکرد اسرائیل در قبال بحران سوریه قلم‌فرسایی نموده و هر کدام از منظری خاص به آن نگرسته‌اند، که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌گردد: Frederick Kempe (2019)، در مقدمه یک مجموعه مقاله تحت عنوان «خاورمیانه و شمال آفریقا منطقه رقابت قدرت‌های بزرگ» که توسط موسسه ISPI ایتالیا چاپ شده است می‌نویسد: رقابت میان بازیگران خارجی برای توزیع مجدد قدرت و جایگاه بین‌المللی در منطقه خاورمیانه جریان دارد و در این میان ایده تجدید حیات روسیه در منطقه در برابر عقب‌نشینی آمریکایی‌ها مورد توجه سیاست‌گذاران و محققین قرار گرفته است. Yaakov Lappin (2019) در مقاله‌ای با عنوان «هدف استراتژیک اسرائیل در سوریه» که توسط مرکز مطالعات استراتژیک بیگین- سادات انتشار یافته، معتقد است که جنگ سایه اسرائیل در سوریه بر اساس هدف راهبردی متقاعد کردن ایران به این که سرمایه‌گذاری در یک ماشین جنگی هدررفت سرمایه است، برنامه‌ریزی شده است و به نظر می‌رسد مبارزه اسرائیل و ایران در سوریه ادامه داشته باشد و دو طرف به دنبال جذب روسیه در مقابل دیگری هستند. Ty Joplin (2018) در مقاله‌ای تحت عنوان «آیا اسرائیل تلاش می‌کند تا چیزی بیشتر از ارتفاعات جولان در سوریه به دست آورد؟» معتقد است که اسرائیل قصد دارد حضور خود را فراتر از بلندی‌های جولان در استان‌های درعا و قنیطره گسترش دهد و می‌خواهد یک منطقه حائل ایجاد کند چرا که نگران حرکت و حضور ایران در سوریه است. Lih (2017) Ben Shitrit در مقاله‌ای با عنوان «استراتژی در حال تحول اسرائیل در قبال مناقشه سوریه» که توسط مرکز مطالعات الجزیره چاپ شده، معتقد است یک سوریه

شکننده، زمینی حاصلخیز برای بی‌ثباتی مرزهاست و حضور و نفوذ ج.ا.ایران در سوریه و تقویت نقش حزب‌الله یک «وضعیت جدید» است و اسرائیل با اهرم‌های دیپلماتیک بسیار کمی در صحنه سوریه روبروست. Larry Hanauer (2016) در مقاله‌ای با عنوان «منافع و گزینه‌های اسرائیل» که توسط موسسه امنیت ملی Rand به چاپ رسیده است، با اشاره به منافع امنیتی اسرائیل در سوریه، به غیر فعال بودن این رژیم در بحران سوریه اشاره می‌کند و معتقد است تا وقتی طرفین درگیری به روی هم آتش می‌کشایند، این بهترین گزینه برای اسرائیل است. او اضافه می‌کند اسرائیل به دنبال به حداقل رساندن نفوذ ایران و روسیه در سوریه است.

Jonathan Spyer (2016) در مقاله‌ای تحت عنوان «چگونه اسرائیل در طوفان جنگ داخلی سوریه حرکت کرد» بیان می‌کند که سیاست اسرائیل نمونه‌ای است از اهداف متوسط و در عین حال عملی، هوشیارانه، واقع‌بینانه و بدور از جاه‌طلبی‌های بزرگ. شرمینه نروانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «آتش داغ جنگ در بلندی‌های جولان»، معتقد است سوریه تکه‌تکه شده و ضعیف چیزی است که اسرائیل می‌خواهد چرا که به این ترتیب می‌تواند یک کشور عرب که متحد ایران است را به کنترل خود درآورد.

سید عبدالامیر نبوی و مریم دری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «ضعف دولت - ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ داخلی در این کشور»، با تمرکز بر تعدد اقوام و احزابی که از ابتدای استقلال سوریه در کنار هم زیسته‌اند، ضعف روند دولت - ملت‌سازی را عامل اصلی بروز جنگ داخلی در این کشور دانسته‌اند که بسیاری از مشکلات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از آن نشأت گرفته‌اند. رضا اختیاری امیری (۱۳۹۶) نیز مقاله‌ای با این عنوان «تأثیر شکنندگی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه» دارد. از دیدگاه نویسنده، دولت سوریه یک دولت فروپاشیده است. وی معتقد است که بحران داخلی سوریه بر مناسبات امنیتی حوزه وسیعی از زیرسیستم خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. نویسنده به بحث جنگ‌های نیابتی نیز اشاره نموده است و در این میان به امنیت اسرائیل نیز توجه کرده است.

۲. چارچوب نظری

در میان مکاتب فکری و سنت‌های نظری روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی یکی از مهمترین نظریه‌هایی است که رفتار دولت‌ها را در عرصه روابط بین‌الملل تبیین می‌کند. این نظریه دارای مفروضه‌ها و مفاهیم کلیدی است که از آن جمله می‌توان به دولت محوری - قدرت محوری - خرد محوری - منافع ملی - موازنه قوا - خودیاری - بقا و وضعیت‌آناشی، اشاره نمود. از منظر واقع‌گرایی، دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ه‌ای پاسخگو نیستند و بنابراین باید به دنبال تأمین منافع خویش و حفظ خود باشند (قوم، ۱۳۹۳: ۸۲). بنابر فرض نظریه رئالیسم که محیط بین‌المللی را محیطی آنارشیک می‌داند، کاربست عقلانیت و خرد در میان رهبران سیاسی امری لازم و ضروری است. خرد دولت، اصلی بنیادین در رفتار بین‌المللی یا اولین قانون برای اقدامات دولت است (دان و اشمیت، ۱۳۸۳: ۳۲۲). اولویت نخست دولتمردان، حفظ بقای کشور در چارچوب اصل خودیاری است. خودیاری قاعده عمل در نظام هرج و مرج آمیز است و هر کشوری مسئول تضمین رفاه و بقای خود است. کنت والتز نئورئالیزم را به دو دسته تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌کند. رئالیسم تهاجمی به دنبال قدرت و نفوذ و دستیابی به امنیت از طریق هژمونی است، درحالی که رئالیسم تدافعی، تلاش دولت‌ها را برای کسب قدرت نامتعارف، دربرگیرنده نتایجی معکوس و ناخواسته می‌داند. واقع‌گرایی تدافعی به دنبال اصلاح ساختار با استفاده از کاهش تنش میان دولت‌هاست (Jeffrey, 1999:130). واقع‌گرایی تدافعی، مبتنی بر چهار مفروضه معضله امنیت، ساختار ظریف قدرت، برداشت‌های ذهنی رهبران و عرصه سیاست داخلی است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۳). تلاش یک دولت برای کسب قدرت نامتعارف، می‌تواند نتایج معکوسی در پی داشته باشد چرا که سایر دولت‌ها برای تعدیل چنین قدرتی با یکدیگر متحد خواهند شد (جکسون و سورنسون، ۱۳۹۴: ۵۰۰). با وجود این که افرادی همچون استفان والت و استفن ون‌اورا، نیل به امنیت را در گرو حفظ قدرت و موقعیت یک کشور می‌دانند اما این قدرت، قدرتی نامحدود و نامتعارف نیست. بنابراین آنها به دنبال دستیابی به میزان مناسبی از قدرت در توازن با سایر دولت‌ها هستند (قوم، ۱۳۹۳: ۳۱۱). در رئالیزم تدافعی مفهوم معمای امنیت مطرح می‌شود. در زیر این عنوان نظریه‌پردازان معتقدند که دولت‌ها ذاتاً تجاوزکار نیستند و فقط به هنگام مواجه شدن با تجاوز و به خطراتادن امنیتشان، از قدرت نظامی استفاده می‌کنند.

دولت‌ها اغلب به اهداف دیگران از جنبه منفی نگاه می‌کنند، بنابراین تدارک نظامی یک کشور، سبب رقابت کشورهای همسایه می‌شود (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۴۸). با وجود همه عوامل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، همچنان تهدید نظامی، مهمترین دغدغه و تهدید محسوب می‌شود، علت آن را نیز باید در ارتباط مستقیم تهدید نظامی با موجودیت و تمامیت ارضی یک کشور جستجو نمود. معمولاً تهدیدات نظامی در برنامه امنیت ملی از بالاترین اولویت برخوردارند (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۴۲). نویسندگان سیاسی دست کم شش طریقه معین را مشخص ساخته‌اند که در بازی قدرت، ملل باید برای حفظ موازنه آنها عمل کنند. این اقدامات عبارتند از: تسلیحات نظامی - تصرف اراضی به عنوان جبران قدرت - ایجاد مناطق حائل - مداخله در امور داخلی - ایجاد تفرقه میان متحدین و موازنه خودکار و نیروی موازنه دهنده (سیف - زاده، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷)

۱-۲. نگاهی به مفروضه‌های رئالیسم تدافعی

۱- نگاه رئالیسم تدافعی به آنارشی بین‌المللی، نگاهی بدبینانه نیست. به این معنا که امنیت را امری غیرقابل دسترسی نمی‌داند. لذا دولت‌ها با کاربست عقلانیت می‌توانند، ضمن تعقیب امنیت، به آرامش مورد نظر خود دست یازند.

۲- امنیت نسبی، یکی دیگر از مفروضه‌های رئالیسم تدافعی است. منظور از امنیت نسبی این است که فزون سازی قدرت الزاماً به تأمین امنیت منجر نمی‌شود در ادبیات روابط بین‌الملل، این معنا، به «معضله امنیت» شهرت دارد.

۳- برداشت رهبران سیاسی از مفاهیم و مقوله‌هایی نظیر آنارشی و امنیت، رفتار آنها را شکل می‌دهد.

۴- رفتار ضد موازنه، متجاوز را برای رویارویی و مقابله با مدافع و پدیده مقاومت، تحریک می‌کند. یعنی هرگونه تلاش برای دستیابی به جایگاه هژمون می‌تواند نوعی خودزنی به شمار آید، چرا که باعث تحریک دیگران خواهد بود.

۵- موازنه تهاجم - تدافع. در چارچوب این مفهوم، موازنه تهاجم - تدافع، به نفع کشوری که در موضع دفاع قرار دارد، خواهد بود و هر کشوری که درصدد افزایش قدرت بویژه از نوع سخت‌افزاری آن است، این پیشینه‌سازی قدرت، نتیجه دلخواهی برایش به

ارمغان نخواهد آورد. به عقیده والت، چهار متغیر یا مؤلفه در تعیین سطح تهدید و به دنبال آن شکل‌گیری موازنه مؤثر و تأثیرگذارند. این چهار مؤلفه یا متغیر عبارتند از:

۱- توانایی‌ها (عوامل توانایی بخش شامل: وسعت سرزمین، موقعیت جغرافیایی، توان اقتصادی و ...)

۲- مجاورت یا نزدیکی جغرافیایی

۳- توانمندی نظامی (قابلیت تهاجمی)

۴- مقاصد و نیت تهاجمی

۷۷

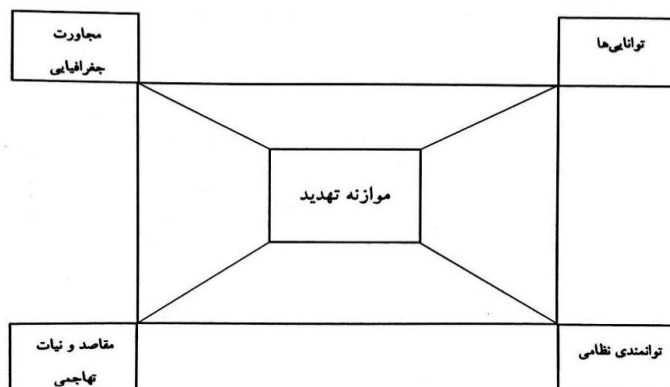
پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

راهبرد سیاسی و
امنیتی اسرائیل در
قبال بحران سوریه

مؤلفه‌های چهارگانه فوق که در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری موازنه در برابر قدرت‌های برتر نقش اساسی دارند را می‌توان متغیر مستقل در این مقوله دانست. [این موارد] به مثابه متغیرهای مستقلی انگاشته می‌شوند که تغییر در هر یک، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به احساس تهدید و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌کشاند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). درخصوص متغیر اول یا توانایی، والت معتقد است، دولت‌های قدرتمند براساس مؤلفه‌های مختلف قدرتی که دارند می‌توانند برای سایر کنشگران تهدید محسوب شوند. چراکه نمی‌توان در مورد عدم سوءاستفاده از آنها، به طور قطع و یقین مطمئن شد. متغیر دوم یا مجاورت جغرافیایی هم از اهمیت بسزایی برخوردار است. والت معتقد است میزان تهدیدکنندگی یک دولت، در کنار سایر عوامل به نزدیکی جغرافیایی میان آن و دولت مورد تهدید هم بستگی دارد. وی ظرفیت تهدیدپذیری را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌داند. به گونه‌ای که دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدیدات بزرگ‌تری هستند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۳). قابلیت و قدرت تهاجمی، متغیر سومی است که والت به آن اشاره می‌کند. قدرت تهاجمی که شکلی از قدرت سیاسی است می‌تواند طیف گسترده‌ای از توانایی‌های نظامی تا توانمندی‌های گفتمانی را دربرگیرد. قابلیت تهاجمی چه ناشی از قدرت سخت‌افزاری و نظامی باشد و چه نتیجه قدرت نرم و ناشی از ایدئولوژی و گفتمان باشد، می‌تواند ثبات و انسجام سیاسی و سرزمینی دیگر دولت‌ها را تهدید نماید. اگر دولتی با منابع مادی وسیع به توانمندی‌های تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴). هراندازه میزان توان نظامی یک کشور بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید دیگر دولت‌ها نسبت به آن به همان میزان افزایش می‌یابد (Jervis 2008, 110-117). قابلیت یک دولت در تبدیل شدن به یک قدرت

با توانمندی نظامی بالا، یکی از متغیرهای لازم برای استیلای سرزمینی است. امکان پذیری استیلا از طریق عوامل نظامی، عوامل جغرافیایی، عوامل سیاسی داخلی و ماهیت دیپلماسی شکل گرفته است (Van Evera 1998,16). دست آخر، متغیر چهارم، نیت و مقاصد تهاجمی دولت‌هاست. هر مقدار که نیت تهاجمی یک کنشگر عیان‌تر باشد، احتمال اینکه سایر کنشگران به موازنه روی آورند به طور طبیعی بیشتر است. «استفان والت»، مفهوم «موازنه تهدید» را مطرح نمود. والت، اصطلاح «دنباله روی» را نیز وارد ادبیات سیاسی نمود. در شرایط جدید نظام بین‌الملل، کشورها در مقابل افزایش و توسعه قدرت کشور مقابل، دیگر دست به ایجاد توازن نمی‌زنند بلکه آنچه آنها را به ایجاد توازن ترغیب می‌نماید میزان تهدیدی است که از ناحیه کشور مقابل ادراک می‌نمایند. پس اگر کشور درک‌کننده تهدید، خود یک قدرت باشد، موازنه تهدید، واکنش آن خواهد بود و اگر که توان ایجاد توازن جدید را نداشته باشد، اقدامی که خواهد کرد، دنباله‌روی خواهد بود. به هر میزان که متغیرهای چهارگانه استفان والت، در نظام بین‌الملل، نقش پررنگ‌تر یا کمرنگ‌تر داشته باشند به طور مستقیم ادراک یا عدم ادراک تهدید هم متفاوت خواهد بود.

متغیرها و مؤلفه‌های شکل‌دهنده موازنه تهدید براساس دیدگاه استفان والت



۲-۲. کاربرد نظریه رئالیسم تدافعی در تحلیل مسئله پژوهش:

برای آزمون فرضیه و درک بهتر و تئوریزه کردن راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران اخیر کشور سوریه، از نظریه واقع‌گرایی تدافعی بهره گرفته‌ایم. در این چارچوب می‌توان گفت مفروضه‌ها و مفاهیم کلیدی واقع‌گرایی نظیر دولت محوری، خرد محوری، منافع ملی و بقاء در رفتار دولت اسرائیل قابل مشاهده است. از آنجا که دولت‌ها به هیچ اقتدار عالی‌ای در محیط آنارشیک بین‌الملل پاسخگو نیستند، اسرائیل نیز در این چارچوب به دنبال تأمین منافع و حفظ بقای خود می‌باشد. دولت اسرائیل در دهه‌های اول پیدایش خود، در قالب رئالیسم تهاجمی به دنبال افزایش قدرت و نفوذ و دستیابی به امنیت از طریق هژمونی منطقه‌ای بود و لذا توسعه‌طلبی سرزمینی و اشغال و تجاوز به خاک کشورهای همسایه را در دستور کار خود قرار داده بود. اگر تلاش‌ها و تحرکات دیپلماتیک سال‌های اخیر که هدف آن به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط کشورهای منطقه و به نوعی حل و فصل منازعه اعراب و اسرائیل است را در نظر بگیریم، باید پذیرفت که در طول هفت دهه گذشته، این رژیم در انزوای منطقه‌ای و تاحدودی نظام بین‌الملل قرار داشته است. همین مسأله، سران اسرائیل را بر آن داشته تا با اتخاذ راهبردها و تاکتیک‌هایی به این انزوا پایان دهند. لذا برای نیل به این هدف راهبرد اتحاد پیرامونی را برگزیده‌اند. اتخاذ چنین موضعی خود نشان دهنده این واقعیت است که این رژیم به این درک رسیده است که سیاست توسعه سرزمینی به مانند آنچه در دهه‌های اول تأسیس خود، دنبال کرده است، امکان اجرا ندارد. البته باید به این مهم نیز توجه نمود که عوامل دیگری نیز در این سیاست دخیل بوده‌اند که از آن میان می‌توان به تغییر معادلات منطقه‌ای با توجه به افزایش توان اجرایی و نظامی گروه‌های فلسطینی، تأسیس حزب‌الله لبنان، حضور ایران در سوریه به‌ویژه در خلال بحران اخیر این کشور، روی کارآمدن دولت شیعی متمایل به تهران در عراق و به عبارت مصطلح، افزایش قدرت و کارآمدی جریان مقاومت در منطقه، اشاره نمود. همین امر باعث شده است که این رژیم با در نظر گرفتن نظریه رئالیسم تدافعی، هم خود را تأمین و حراست و ارتقای امنیت خویش قرار دهد. در این چارچوب با مفهوم معمای امنیت نیز مواجه‌ایم. بر این اساس، دولت‌ها به هنگام به خطراتدان امنیت‌شان، از قدرت نظامی استفاده می‌کنند. اسرائیل به عنوان دولتی که در منطقه با پذیرش از سوی سایر دولت‌ها مواجه نیست نمی‌تواند به سایر کشورها اعتماد داشته باشد و در طرف مقابل هم این قضیه صادق است. اندیشه امنیت مضیق بخشی از ضرورت‌های

راهبردی اسرائیل تلقی می‌گردد (پوستین چی و بای، ۱۳۹۵: ۵). شش طریق موازنه‌سازی به خوبی در راهبرد منطقه‌ای اسرائیل قابل مشاهده است. اسرائیل ضمن حفظ برتری تسلیحاتی خویش، به ایجاد مناطق حائل مبادرت ورزیده است. موازنه تهاجم - تدافع، به نفع کشوری است که در موضع دفاع قرار می‌گیرد. بر همین اساس اسرائیل علاقه‌مند نیست با اتخاذ رویکرد تهاجمی، افکار عمومی منطقه و جهان را علیه خود تحریک کند و ترجیح می‌دهد به عنوان دولتی که بقاء و موجودیت او مورد تهدید قرار می‌گیرد، شناخته شود تا کشوری متجاوز. ما در این پژوهش برای تئوریزه کردن دقیق‌تر رفتار دولت اسرائیل، بر نظریه موازنه تهدید استفان والت در قالب رئالیسم تدافعی تکیه و با توجه به متغیرهای چهارگانه استفان والت، به کار بست این نظریه در تجزیه و تحلیل راهبرد اسرائیل در قبال بحرانی که از سال ۲۰۱۱ کشور سوریه را درگیر نموده، می‌پردازیم. در متغیر اول، والت به توانایی‌ها اشاره دارد. این توانایی‌ها که شامل وسعت سرزمین، موقعیت راهبردی جغرافیایی، توان اقتصادی و ... می‌شود، از زمان تأسیس اسرائیل تا کنون، سوریه را در کانون توجه تل‌آویو قرار داده است. سوریه از وسعتی ۸/۵ برابری در مقابل اسرائیل برخوردار است. همچنین از موقعیت راهبردی ممتازی برخوردار است چرا که با کشورهای عراق، اردن، لبنان هم‌مرز و از مزیت همجواری با دریای مدیترانه نیز بهره‌مند است. بنابراین اسرائیل به مؤلفه‌های قدرت‌آفرین سوریه آگاه است و به طور طبیعی نسبت به آنها نگرانی و احساس تهدید دارد. متغیر دوم، مجاورت جغرافیایی است. مرز مشترک اسرائیل با سوریه ۷۶ کیلومتر است. اگرچه این میزان مرز مشترک در مقایسه با مرزهای مشترک با اردن و مصر، زیاد نیست اما، میزان تهدیدکنندگی آن برای اسرائیل قابل توجه است. هم مرز بودن با کشورهای عربی، موقعیت خاص جغرافیایی و فقدان عمق استراتژیک اسرائیل، ضریب آسیب‌پذیری این رژیم را به شدت بالا برده است. قدرت تهاجمی نیز طیف گسترده‌ای از توانایی‌های نظامی تا توانمندی‌های گفتمانی را شامل می‌شود. قدرت نظامی سوریه برابر با توان نظامی مصر است. علی‌رغم فرسایش توان نظامی از سال ۲۰۱۱ تا کنون، سوریه به دلیل مساحت بیشتر و در نتیجه دارا بودن عمق استراتژیک بیشتر در قیاس با اسرائیل، همواره به عنوان یک تهدید جدی برای امنیت اسرائیل به شمار رفته و ضریب امنیتی آن را به شدت کاهش داده است. چهارمین متغیر، مقاصد و نیات تهاجمی است. در میان مقامات سوریه و اسرائیل همواره نوعی بی‌اعتمادی عمیق وجود داشته است. تلاش دولت سوریه برای باز پس‌گیری بلندی‌های

اشغالی جولان بر کسی پوشیده نیست. بنابراین عنصر معنوی یا قصد دولت سوریه برای پایان دادن به اشغال بخشی از خاک خود، امری محرز و آشکار است. با وجود توان اقتصادی و نظامی پائین‌تر سوریه نسبت به اسرائیل، اما به دلیل تحت اشغال بودن بخشی از سرزمین سوریه و سرسختی این کشور در مواضع خود، شدت تهدیدات سوریه برای امنیت ملی اسرائیل در درجه بالا محاسبه می‌شود. اسرائیل راهبردها و تاکتیک‌های متعددی برای خروج از انزوای خود در دستور کار قرار داده است که از آن جمله می‌توان به راهبرد اتحاد پیرامونی برای ایجاد موازنه تهدید در مقابل کشورهای عربی اشاره کرد. با تجربه جنگ‌های سال‌های اخیر نظیر جنگ‌های ۳۳، ۲۲ و ۸ روزه، اسرائیل قدرت عمل خود در بخش نظامی را محدود شونده‌تر می‌بیند و لذا سیاست تغییر مرزهای خود با همسایگان و اشغال سرزمینی را در دستور کار خود ندارد و با ایجاد مناطق بافر سعی در تأمین امنیت خود دارد. سیاست امنیتی اسرائیل در قبال مسائل خاورمیانه به‌ویژه بحران سوریه ملهم از رئالیسم تدافعی است. بنابراین با توجه به مجاورت و نزدیکی جغرافیایی با کانون بحران یعنی سوریه سیاست عدم مداخله مستقیم و نشان دادن واکنش محدود در حد بمباران‌های مشخص در مناطق خاص را در دستور کار خود قرار داده است.

۳. راهبرد جدید سیاست خارجی اسرائیل در منطقه

با توجه به روند تحولات منطقه و فعل و انفعالات به وجود آمده پس از بحران سوریه، سند راهبردی جدیدی در حوزه سیاست خارجی اسرائیل در سال ۲۰۱۸، مورد بررسی و انتشار قرار گرفت. اندیشکده میتویم^۱ ارائه پیشنهادات در این خصوص را به عهده داشته است. جان‌مایه این تحقیقات این است که پیشبرد یک سیاست خارجی مطلوب بدون حل و فصل منازعه اسرائیل و فلسطین مقدور نمی‌باشد. تحولات مهم خاورمیانه از منظر اسرائیل بدین قرار است (اندیشکده میتویم، ۲۰۱۸).

۱- بروز همسایگی جدید فراتر از عرصه جغرافیایی

۲- بروز پدیده منافع مشترک در زمینه نفت و انرژی و اقتصاد

۳- روابط محرمانه برخی کشورهای عربی با اسرائیل

۱. میتویم (Mitvim)، مرکز سیاست‌های خارجی اسرائیل است که درصدد بهبود جایگاه این رژیم در سطح بین‌المللی و تقویت و تغییر کیفی سیاست خارجی و بازسازی روابط اسرائیل در خاورمیانه، اروپا و... است.

۴- محور مقاومت و بحران سوریه

۵- برنامه هسته‌ای ایران.

به دلیل شرایط خاص امنیتی که بر رژیم اسرائیل حاکم است، سیاست‌های نظامی در سیاست خارجی این رژیم در هم تنیده شده است. به همین دلیل برای درک بهتر سیاست خارجی این رژیم به ویژه نسبت به تحولات منطقه، باید سیاست‌های نظامی آن را نیز همزمان مورد بررسی قرار داد.

۴. سند راهبردی ارتش اسرائیل (دکترین آیزنکوت)

در سال ۲۰۱۵م، رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل - ژنرال گادی ایزنکوت - سندی فوق امنیتی با عنوان «مأموریت ارتش اسرائیل» را منتشر کرد که به نام خود او به دکترین آیزنکوت مشهور شد. این سند که اهداف ارتش اسرائیل را بیان می‌کند، بر پایه سه رکن مثلث امنیتی این رژیم یعنی بازدارندگی، هشدار سریع و پیروزی قطعی است که البته بعد چهارمی نیز با عنوان «دفاع» در آن لحاظ شده است. یکی از نکات جالب این سند راهبردی، تأکید بر این نکته است که رژیم اسرائیل هیچ‌گاه آغازگر جنگ برای کسب اراضی یا به دست آوردن اهداف استراتژیک نخواهد بود، اما در صورتی که جنگی بر آن تحمیل شود، به آن حمله خواهد کرد نه دفاع. این مطلب مؤید آن است که سیاست خارجی و نظامی این رژیم بر پایه رئالیسم تدافعی، بنا شده است. در این سند سوریه دولتی شکست‌خورده و از هم فروپاشیده تلقی شده که در جنگ داخلی خود گرفتار آمده و نمی‌تواند اسرائیل را تهدید کند، اما حزب‌الله لبنان، حماس و داعش، چالش‌های اساسی اسرائیل به شمار آمده‌اند. همچنین جمهوری اسلامی ایران در این سند تهدیدی دور شناخته شده است (گودرزی، ۱۳۹۴). دکترین آیزنکوت که راهبرد نظامی اسرائیل را بیان می‌کند، در آن روی سکه، چالش‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این رژیم را به نمایش گذاشته است. پایگاه خبری عبری والانیوز، از جمله تغییرات اعلام شده در سند راهبردی ارتش اسرائیل را تقسیم‌بندی جدید مناطق سرزمینی برای اسرائیل به عرصه‌های درگیری و همکاری، بیان نموده است. بر این اساس عرصه‌های درگیری عبارتند از: شیعیان افراطی، سنی‌ها، فلسطینی‌ها و سلفی‌ها. در این میان عرصه شیعیان شامل ایران، حزب‌الله و سوریه از مرکزیت برخوردارند و عامل اصلی تهدید کننده امنیت اسرائیل قلمداد شده‌اند. در حالی که در نسخه اولیه دکترین آیزنکوت،

فلسطین اولین چالش اسرائیل محسوب می‌شود. در سند به روز شده آن در سال ۲۰۱۸، فلسطین از نظر تهدید، در جایگاه دوم قرار داده شده است. بر پایه سند جدید، باید هماهنگی و همکاری اسرائیل با دولت‌های معتدل عربی همزمان با قدرت‌های جهانی تقویت و ارتقاء یابد. این سند از وحشت اسرائیل از «آتش دقیق دشمن» حکایت می‌کند که می‌تواند خسارات زیادی به زیرساخت‌های اسرائیل وارد سازد (خبرگزاری قدس، ۱۳۹۶).

۵. استراتژی نبرد در میان جنگ‌ها (مبام)

۸۳

این راهبرد ناظر بر جنگ با نیروهایی است که منافع اسرائیل را تهدید می‌کند. بر اساس این راهبرد دامنه این حملات تا جایی است که طرفین به سمت جنگ کشیده نشوند. مرکز پژوهش‌های امنیت ملی وابسته به دانشگاه تل‌آویو در مقاله‌ای به ارزیابی استراتژی مبام که ارتش اسرائیل از سال ۲۰۱۳ آن را در دستور کار قرار داده پرداخته است. ژنرال ایتی بارون می‌نویسد: اوج این استراتژی در هدف قرار گرفتن مواضع نظامی ایران در سوریه و کاروان‌های حمل سلاح برای حزب الله لبنان تبلور یافته است که از سویی به این مساله اشاره دارد که اسرائیل هنوز از توان هوایی خود محافظت می‌کند و از سوی دیگر بیانگر آن است که اسرائیل از قدرت لازم برای حملات محدود و متمرکز در مکان و زمان مورد نظر خود برخوردار است (خبرگزاری قدس، ۱۳۹۷). آنچه که در این راهبرد، حائز اهمیت است، توجه به تاکتیک «ردپای ضعیف» و باقی ماندن نبرد در مناطق خاکستری است، مناطقی که حوادث در آنها سریع، سرّی و غافلگیرکننده رخ داده و کسی هم مسئولیت هیچ حادثه‌ای یا عملیاتی را به عهده نمی‌گیرد. تقویت بازدارندگی اسرائیل، به تأخیر انداختن شروع یک درگیری تمام‌عیار و ایجاد احساس آسیب‌پذیری در طرف مقابل از جمله اهداف اتخاذ استراتژی نبرد میان جنگ‌ها توسط اسرائیل است (Lappin, 2018). البته اجرای این راهبرد خطراتی هم برای اسرائیل دارد. به عنوان مثال هر حمله هوایی اسرائیل در خاک سوریه سه خطر عمده نیز دارد که عبارتند از: افزایش پتانسیل تنش کنترل نشده در جبهه شمالی، احتمال آسیب بیشتر به روابط پرتنش اسرائیل با روسیه و افزایش ریسک خطر برای نیروی هوایی اسرائیل (Yadlin & Heistein, 2019). با این وجود، اسرائیل مصمم است در قالب راهبرد مبام، به ایران اجازه ندهد که پایگاه‌های پهبادی تهاجمی را در خاک سوریه ایجاد کند و همچنین کریدور زمینی که عراق را به سوریه وصل می‌کند منهدم نماید تا راه انتقال سلاح و تسلیحات به

شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران مسدود گردد (Lappin, 2019: 1250). اسرائیل بر این باور است که واکنش جدی در برابر این بمباران‌ها نشان داده نخواهد شد و لذا می‌تواند به بازپروری اعتبار نظامی و خشونت میدانی خود بپردازد (علایی، ۱۳۹۸).

۶. اهداف، رویکرد و راهبرد اسرائیل در قبال بحران سوریه

در فضای تشنج و التهاب به وجود آمده در سوریه، قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به تناسب منافع و اهداف خویش در دو جهت حفظ وضع موجود و تغییر آن، واکنش نشان داده و به نوعی به ماندگاری این بحران کمک نموده‌اند. از میان بازیگران منطقه، انتظار می‌رفت اسرائیل به جهت تقابل پرفراز و نشیب با حکومت سوریه، اشغال بخش‌هایی از بلندی‌های جولان، اگر نه بیشتر، لاقلاً در سطح سایر بازیگران ذینفع از خود واکنش نشان دهد، اما هیچ نشانه‌ای دال بر این که این رژیم به دنبال براندازی در سوریه باشد، ملاحظه نشد و در عوض شاهد فضای ابهام‌آلود، اتخاذ سیاست صبر و انتظار، عدم مداخله مستقیم و نشان دادن واکنش‌های محدود در قبال بحران سوریه بودیم. دولت سوریه در طی دهه‌های مختلف بر خلاف رویه متلون رژیم‌های محافظه‌کار عربی، رویکردی مخالف را در قبال اسرائیل داشته است. بنابراین، طبیعی است که بزرگترین آرزوی اسرائیل سقوط رژیم اسد و جانشین شدن آن با یک دولت سکولار باشد که روابط خود را با حزب‌الله و حامی بزرگش ایران قطع و نهایتاً با اسرائیل روابط دیپلماتیک برقرار کند (جاودان‌فر، ۲۰۱۲). سناریوی مطلوب دوم، یک سوریه تجزیه شده است. سوریه تکه‌تکه شده و ضعیف، چیزی است که اسرائیل می‌خواهد، چرا که به این ترتیب می‌تواند یکی از کشورهای عرب را که متحد ایران است به کنترل خود درآورد (نروانی، ۱۳۹۷). یک سوریه تجزیه شده (ایجاد دولت کُردی در شمال سوریه و یا دولت نصیری (علوی) که از لحاظ ایدئولوژیک و ژئوپلتیک با ایران فاصله داشته باشد) چه از لحاظ ایجاد ائتلاف‌های چندجانبه و چه از لحاظ کنترل گذرگاه‌های انتقال سلاح، گزینه‌های مناسبی را برای تل‌آویو پدید می‌آورد. از سوی دیگر، تجزیه سوریه، راه را برای استراتژی گسترش روابط اسرائیل با اقلیت‌ها و یا گروه‌های غیرعرب منطقه باز خواهد کرد. همانگونه که اسرائیل پیش‌تر این موضوع را در مورد مارونی‌های لبنان و کُردهای شمال عراق تجربه کرده است (دیکمن، ۲۰۱۷). اسرائیل در مناقشات کنونی سوریه، بازیکن نیست و نقش مستقیمی ندارد و نقش یک تماشاچی را بازی می‌کند. به دلیل اشغال بلندی‌های جولان،

اسرائیل هم‌زمان هم برای ملت سوریه و هم معارضین داخلی، یک دشمن اشغالگر محسوب می‌شود. اشغال بخش‌هایی از سرزمین سوریه، یک مقوله ناسیونالیستی فراحزبی و فرادینی برای تمام مردم سوریه به‌شمار می‌آید. اسرائیل با توجه به اشغالگری سرزمینی نسبت به خاک سوریه، تمایلی به تبدیل این بحران به تنش عربی - اسرائیلی و برانگیخته شدن احساسات ناسیونالیستی عربی و تحت فشار افکار عمومی قرار گرفتن و به هم خوردن روابطش با بعضی از کشورهای عربی ندارد. گزینه‌های اسرائیل بسیار محدود است و توانایی کمی در تأثیرگذاری بر وقایع سوریه دارد و نمی‌تواند نفوذ ایرانی یا روسی را تعدیل کند و بر توانایی رژیم بشار اسد تأثیر بگذارد یا بر آنچه گروه‌ها یا افراد جان‌نشین اسد خوانده می‌شوند تأثیرگذار باشد (Hanauer, 2016). اسرائیل خواهان یک کشور با سیاست خنثی در مرزهای خود است، چرا که پیاده‌سازی اهدافی چون تضعیف جبهه مقاومت، سیاست‌های فلسطین‌زدایی، تداوم شهرک‌سازی و... با وجود کشورها و همسایه‌های موافق و یا لاقبل خنثی، در فضای منطقه‌ای امکان‌پذیر است. قبل از جنگ داخلی سوریه، مؤسسات سیاسی - امنیتی اسرائیل، رژیم بشار اسد را ضعیف‌ترین حلقه در محور منطقه‌ای به رهبری ایران می‌دانستند. اسرائیل امیدوار بود از طریق دادن امتیازات ارضی به سوریه در ناحیه جولان، رژیم غیرایدئولوژیک اسد را از اتحاد با ایران به سوی طرفداری آمریکا بکشاند، اما برخلاف رژیم‌های طرفدار غرب مانند مبارک در مصر و بن‌علی در تونس، دولت سوریه، در اولین نشانه‌های ناآرامی داخلی به سرعت از پشتیبانی متحدان خود برخوردار شد (Spyer, 2016). در طول دهه‌های گذشته هم بشار و هم پدرش حافظ اسد، پس از توافق آتش‌بس در سال ۱۹۷۴م، به مدت ۴۰ سال، آرامش و یا آتش‌بس را در نواز مرزی جولان حفظ کرده‌اند، حتی در زمان جنگ اسرائیل در لبنان در سال ۱۹۸۲م، بلندی‌های جولان آرام باقی ماند. علی‌رغم همه مشکلات فی‌مابین، سوریه لاقبل در کوتاه‌مدت، حذف و نابودی نظام سیاسی اسرائیل را در دستور کار خود نداشته است. علاوه بر آن، سوریه به طور مستقیم و با میانجی‌گری ترکیه در خصوص تخلیه جولان با اسرائیل بر سر یک میز نشسته است و به عبارتی نظام اسرائیل را شناسایی کرده است (مدنی، ۱۳۹۰). جنگ داخلی سوریه، مرز نسبتاً آرام این کشور با اسرائیل را به یک منطقه جنگی تبدیل کرد و وضعیت را تغییر داد (Zilbar, 2018). به دلیل ماهیت رژیم بعثی سوریه، نظام حاکم بر کشور، تاکنون اجازه فعالیت، قدرت‌یابی و نقش‌یابی به گروه‌های تندرو و بنیادگرا را نداده است و این خود یک مطلوبیت سیاسی و امنیتی برای

اسرائیل به شمار می‌آید. اسرائیل به خوبی آگاه است که در صورت حذف بشار اسد از قدرت، مستعدترین گروه سیاسی که قادر است قدرت و ابتکار عمل را در سوریه به دست بگیرد، گروه‌های اسلام‌گرای وابسته به سلفی‌ها و اخوان‌المسلمین سوریه هستند (غلامی، ۱۳۹۱). با توجه به ماهیت افراطی گروه‌های سلفی، تسلط آنها بر سوریه می‌تواند دستیابی این گروه‌ها را به باقیمانده زرادخانه تسلیحات پنهانی سوریه و یا تسلط بر مناطق استراتژیک اسرائیل را به دنبال آورد. اگر این گروه‌ها از مجادله فی‌مابین خود تا حدودی فارغ شوند، احتمال این که توجه‌شان به سمت و سوی اسرائیل و اشغالگری سرزمین‌های عربی معطوف شود، بالا خواهد بود و این معنایی جز تهدید علیه موجودیت، منافع و امنیت ملی اسرائیل نخواهد داشت. به نظر می‌رسد اسرائیل ترجیح می‌دهد به جای نتایج ناشناخته حاصل از تغییر رژیم، اسد در قدرت باقی بماند. چرا که به گفته لیبرمن، وزیر وقت دفاع اسرائیل، کنترل دمشق بر روی مرزهای مشترک احتمال درگیری با اسرائیل را کاهش می‌دهد زیرا اسد، مسئولیت‌پذیر است (Wermtenbol, 2019). اگر اسد سقوط کند اما دولتی سکولار به روی کار نیاید، بر نگرانی اسرائیل خواهد افزود. این خطر وجود دارد که یک رژیم شبه نظامی اسلامی جایگزین دولت اسد شود. از لحاظ تشکیلات و سیستم امنیتی اسرائیل، تأثیر بازدارندگی متعارف در برابر چنین رژیمی مورد تردید است (Perliger, 2013). بر این نگرانی‌ها باید این را هم افزود که در صورت قدرت‌یابی گروه‌هایی نظیر اخوان‌المسلمین، به دلیل قرابت فکری که میان شاخه سوری و اردنی اخوان‌المسلمین وجود دارد، این گروه سلفی در اردن نیز قدرت یافته و یا درصد قدرت‌یابی برآید که در هر دو حالت این منافع اسرائیل خواهد بود که آماج تهدیدات قرار خواهد گرفت.

۷. ایران، نگرانی و هدف عمده اسرائیل در سوریه

ایران پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹م خواستار برهم خوردن نظم موجود و سامان یافتن نظم جدیدی بر پایه مبارزه با استکبار جهانی و سیطره سیاسی غرب و همچنین مبارزه با اشغال‌گری و تروریسم دولتی اسرائیل بوده است. با چنین دیدگاه و ایدئولوژی ج.ا. ایران به دشمن درجه یک اسرائیل تبدیل گشت که هیچگاه آرزوی خود مبنی بر محو اسرائیل را پنهان نداشته است. برای ایران که نیازمند متحد و شریک در پیشبرد اهداف خود بود، سوریه تحت حاکمیت علویان گزینه‌ای مطلوب بود. سوریه در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از

حالت یک پشتیبان به یک شریک راهبردی تبدیل گشت و از کمک‌های سیاسی، اطلاعاتی و... نسبت به ایران دریغ نورزید. تشکیل محور مقاومت با شرکت ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان برای اسرائیل به معنای بزرگ‌تر شدن و جدی‌تر شدن تهدیدات علیه موجودیت، امنیت و منافع ملی این رژیم بوده است. با روی کار آمدن بشار اسد و وقوع جنگ‌های ۲۲ و ۳۳ روزه در منطقه، روابط ایران و سوریه وارد فاز استراتژیک و عمیق‌تری راهبردی گردید. با وجود دشمنی عمیق میان ایران و اسرائیل، به دلیل بُعد مسافت، تهدید دو کشور علیه یکدیگر از طریق یک کشور و یا گروه سوم و یا واسطه اعمال و ادامه یافته است. ایران و اسرائیل سعی دارند تا از طریق همسایگان طرف متخاصم، وضعیت دشوار سیاسی، اقتصادی و نظامی را علیه یکدیگر به وجود آورند تا فرصت تهدید مستقیم از طرف مقابل سلب گردد (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۴۰). روابط راهبردی تهران و دمشق و نقش ایران در تأسیس، آموزش، تسلیح و تأمین مالی حزب‌الله، امروزه بر کسی پوشیده نیست. بنابراین، اسرائیل توجه و توان خود را در راستای کنترل چنین اتحادی در ورای مرزهای خود، معطوف نموده است. پس از آغاز بحران سوریه و تصمیم راهبردی ج.ا. ایران برای حمایت از حکومت بشار اسد، زنگ خطر حضور ایران در سوریه و در نزدیکی مرزهای اسرائیل، برای سران این رژیم به صدا درآمد. حضور ایران در سوریه، همواره مهمترین مسأله برای اسرائیل در ارتباط با بحران سوریه بوده است (دیکمن، ۲۰۱۷). اسرائیل نمی‌خواهد سوریه پایگاه دیگری برای ایران و متحدانش باشد و لذا حضور دائمی شبه‌نظامیان و زیرساخت‌های نظامی ایران در سوریه را تحمل نخواهد کرد (Javedanfar, 2017). تأسیس زیرساخت‌های نظامی ایران در سوریه که امکاناتی برای اسد، شبه‌نظامیان شیعه و حزب‌الله فراهم می‌آورد، به معنای پتانسیل بیشتر تهدید در عرصه شمال و جبهه سوریه و سرریز احتمالی آن به جبهه لبنان است (Benshitrit, 2017). اسرائیل، می‌داند که اسد مهمترین متحد ایران در جهان عرب است و دسترسی تهران به مرزهای شمالی اسرائیل را فراهم و جریان تسلیحات به سمت حزب‌الله را تسهیل می‌کند (Kenner, 2018). هم‌مرزی سوریه با اسرائیل به عنوان مهمترین تهدید امنیتی ایران این امکان را به ایران داده تا تحرکات این بازیگر را در منطقه شامات رصد نماید. ایران به واسطه سوریه با اسرائیل هم‌مرز شده و این شرایط بسیار مناسبی را برای دفاع نامتقارن و بازدارندگی نظامی ایران فراهم نموده است (عباسی و محمدی، ۱۳۹۲: ۸۸). اسرائیل در بحران سوریه، در عین حالی که ناظری منعفل نشان داده است، برای خود خطوط قرمز نیز ترسیم

نموده است که از آن میان می‌توان به حضور گسترده نظامیان ایرانی و یا تحت حمایت ایران در سوریه در ۴۰ کیلومتری مرز اسرائیل و ارسال سلاح به حزب‌الله اشاره نمود (Joplin, 2018). در این مرحله از بحران سوریه «جنگ سایه یا منازعه سرد» میان ایران و اسرائیل تبدیل به «درگیری مستقیم و آشکار» شده است. کارشناسان امنیتی و نظامی اسرائیلی معتقدند که ایران با افزایش حضور نظامی خود در سوریه و لبنان می‌خواهد الگوی کره‌شمالی را تکرار کند که با تقویت حضور نظامی خود کاری کرده که کره‌جنوبی بیش از هر کشور دیگری نگران جنگ با کره شمالی باشد، زیرا در صورت درگرفتن جنگ، سئول در تیررس موشک‌های کره‌شمالی خواهد بود (میدل‌ایست نیوز، ۲۰۱۹). الکس فیشرمن، یک تحلیلگر نظامی در روزنامه یدیوت آهارانوت، نوشت: در پی چندین رشته حمله اسرائیل به سوریه، «جنگ پنهان» اسرائیل علیه ایران در منطقه سوریه آشکارتر شده است. این یک جنگ به معنای واقعی کلمه است (Mahmoudian, 2018). یک گزارش منتشر شده توسط مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS) می‌گوید: اسرائیل اگر بخواهد از نفوذ و تحکیم جایگاه ایران در سوریه جلوگیری نماید، باید به صورت جدی‌تر در بحران سوریه وارد شود. افزایش ارسال سلاح توسط ایران به حزب‌الله و هدف قرار گرفتن این محموله‌ها توسط جنگنده‌های اسرائیلی نشان دهنده افزایش حس تهدید از سوی اسرائیل است (دیکمن، ۲۰۱۷). در حال حاضر اسرائیل حملات خود را در خاک سوریه شدت بخشیده است. برخلاف حملات قبلی، نیروهای دفاعی اسرائیل (IDF)، بلافاصله مسئولیت این حملات را به عهده گرفتند. این تغییر سیاست و علنی کردن حملات به مواضع ایران، نشان دهنده یک واقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای جدید است. تغییر در تاکتیک‌های نظامی همزمان با پدیدار شدن بقای اسد در حکومت و تصمیم رئیس‌جمهور آمریکا برای خروج از سوریه، انجام گرفته است (Wermtenbol, 2019).

۸ گزینه‌ها و راهبرد اسرائیل در قبال حضور ایران در سوریه

اسرائیل برای مقابله با حضور ایران چند گزینه و راهبرد پیش روی خود داشته که تا حدودی موفق شده آنها را عملیاتی نماید:

۸-۱. در عرصه سیاسی

۸-۱-۱. نزدیکی به عربستان و سایر کشورهای عرب منطقه، علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک و در چارچوب مخالفت با ایران و حزب‌الله (استراتژی ائتلاف علیه ایران). روند تحولات خاورمیانه به ویژه پس از ظهور علائم بقا و پیروزی حکومت اسد بر سوریه این رژیم را بیش از پیش به اتخاذ سیاست ائتلاف منطقه‌ای برای مهار ایران و محور مقاومت وابسته به آن، ترغیب نموده است. با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک که میان کشورهای عرب منطقه با اسرائیل وجود دارد، وجود احساس مشترک تهدید از ناحیه ایران، کشورهای مذکور را به حرکت در مسیر برطرف نمودن اختلافات و تنش‌زدایی با رژیم صهیونیستی سوق داده است. عربستان سوریه را به عنوان یک میدان نبرد در جنگ نیابتی فرقه‌ای خود با ایران در نظر می‌گیرد و در مورد مقاصد منطقه‌ای ایران نگران است. از منظر مشترک ترکیه، عربستان، امارات، قطر و اسرائیل قدرت‌یابی مجدد اسد به معنای پیروزی ایران است و همین احساس و درک مشترک، دول عربی منطقه و اسرائیل را در یک جبهه واحد و راهبرد امنیتی مشترک قرار می‌دهد (DAILY SABAH, 2017)

۸۹

پژوهش‌های بین‌المللی
روابط بین‌الملل

راهبرد سیاسی و
امنیتی اسرائیل در
قبال بحران سوریه

۸-۱-۲. گفتگو و تعامل با روسیه به عنوان یکی از بازیگران مهم خارجی حاضر در سوریه (هانور، ۱۳۹۵: ۱۹) با هدف خارج ساختن ایران از سوریه، که با اعلام موضع روسیه مبنی بر مشروعیت داشتن حضور نظامیان و شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران در خاک سوریه (ایرنا، ۱۳۹۸)، تا حد زیادی با ناکامی مواجه شده است.

۸-۱-۳. استفاده از قدرت و نفوذ آمریکا برای به توافق رسیدن با روسیه جهت خروج ایران.

۸-۱-۴. حمایت از تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا برای ادامه تضعیف توان اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه عدم توانایی در صرف هزینه‌های نظامی و اقتصادی در خاک سوریه (جاودان‌فر، ۲۰۱۲)

۸-۲. در صحنه میدانی

۸-۲-۱. ایجاد و گسترش مناطق حایل در عمق ۴۰ کیلومتری خاک سوریه در جهت حفظ امنیت ملی اسرائیل.

اسرائیل در راستای دور کردن ایران و حزب‌الله از مرزهای شمالی خود، در قالب ایجاد یک منطقه حائل، قصد دارد با حضور نیروهای پلیس آموزش دیده و مشارکت در مدیریت مدنی مناطق تحت کنترل مخالفان در دو استان جنوبی سوریه، امنیت خود را تا حدودی تأمین نماید (Joplin, 2018).

۲-۲-۸. کنترل گذرگاه‌های انتقال سلاح توسط ایران با ایجاد روابط با کُردهای شمال

سوریه

۳-۲-۸. تجهیز نیروهای مخالف رژیم اسد در قالب کمک‌های بشردوستانه، رسانه‌ای و درمان‌های پزشکی با به اجرا گذاشتن «سیاست همسایه خوب» توسط ارتش اسرائیل از سال ۲۰۱۶ که طی آن، در نوار مرزی مشترک با سوریه با گسیل و اعزام کمک‌های بشردوستانه، سعی در نفوذ در ذهن و قلب مردم هم‌جوار با مرز و ممانعت از همکاری آنها با ایران نموده است. با توجه به این که یکی از گروه‌های عمده مخالف اسد، گروه تکفیری داعش است، حضور این گروه تروریستی به عنوان دریافت‌کننده عمده کمک‌های اسرائیل در حاشیه مرزهای جنوبی سوریه، خود قابل تأمل است. حمایت‌های اطلاعاتی، لجستیکی و پزشکی اسرائیل که در شهرک‌های «صفد» و «نهاریا» انجام شد، در کنار حملات هوایی ارتش اسرائیل به منطقه امنیتی «دیماس» و فرودگاه دمشق، همگی نشان از حمایت پیدا و پنهان تل‌آویو از این گروه تکفیری دارد. مابه‌ازایی که اسرائیل از قبل کمک به این عناصر تروریستی به دست می‌آورد، حاشیه امنی است که در نوار مرزی سوریه عایدش می‌شود. آژانس‌های امنیتی اسرائیل، سلاح‌ها را از طریق سه دروازه که ارتفاعات جولان تحت اشغال اسرائیل را به سوریه متصل می‌کرد تحویل می‌دادند، همان گذرگاه‌هایی که اسرائیل برای ارائه کمک‌های بشردوستانه به ساکنان جنوب سوریه، استفاده می‌کرد (Tsurkov, 2018).

۴-۲-۸. بمباران محل‌های تجمع نیروها و تجهیزات ایران و حزب‌الله، با اطلاع قبلی به روسیه به نحوی که به تقابل با روسیه نینجامد. خطوط قرمزی که در سال‌های نخست بحران، ارسال سلاح‌های پیشرفته ایران برای حزب‌الله و ایجاد یک شبکه تروریستی طرفدار ایران در امتداد مرز مشترک با سوریه اعلام شده بود با گذشت چند سال از آغاز جنگ داخلی در سوریه و برگشتن ورق به نفع اسد و همپیمانان روسی، ایرانی و لبنانی‌اش، حضور دائم ایران در سوریه، اعلام گردید. اسرائیل از آغاز سال ۲۰۱۷ بی‌درپی تکرار کرد که ایران با آوردن بیش از ۸۰ هزار جنگجوی شیعه از کشورهای مختلف می‌خواهد حضور نظامی‌اش در

سوریه را تثبیت کند. وزیر دفاع اسرائیل آشکارا این امر را به «انداختن طناب دار به دور گردن اسرائیل» تشبیه کرد (رام، ۱۳۹۷) تحولات میدانی و سیاسی سوریه در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ نشان داد که خط قرمز اخیر اسرائیل نیز، با تهدید جدی مواجه شده است. در چارچوب نظریه رئالیسم تدافعی، اسرائیل به خوبی می‌داند دوران توسعه طلبی و مداخله اشغال‌گرانه در کشورهای همسایه اش طی شده است، به طوری که از تأثیرگذاری در بحران فرسایشی کشور همسایه خود نیز عاجز مانده است. بنابراین، مداخله نظامی مستقیم و محدود به صورت بمباران نیروها، محموله‌های نظامی و لجستیکی و انبارهای مهمات ایران و حزب الله را در دستور کار خود قرار داده است. برخی از کارشناسان این نوع عملیات را نوعی عملیات پیشدستانه برای جلوگیری از خطر بزرگتر ایران می‌دانند. البته نظریه جنگ پیشدستانه صرفاً مربوط به بازیگرانی است که اولاً بر حقانیت خود تاکید دارند و ثانیاً هر گونه کنش بازیگران رقیب را به مثابه تهدید تلقی می‌کنند. اگر ادراک از تهدید، ماهیت توسعه یابنده داشته باشد، در آن شرایط کاربرد نیروی نظامی علیه نمادهای تهدید ماهیت اجتناب-ناپذیر خواهد داشت. چنین رویکردی را باید انعکاس هستی‌شناسی امنیتی گنویبی و فرقه‌ای در اندیشه راهبردی اسرائیل دانست (پوستین چی و بای، ۱۳۹۵: ۸). تهران و تل‌آویو، مناقشه تمام عیار را در راستای منافع راهبردی خود نمی‌دانند. برای اسرائیل بدترین سناریو این است که درگیری مستقیم به لبنان کشیده شود و لذا سعی خواهد کرد با حملات محدود درگیری را در سوریه حفظ نماید (مهمترین خطر که منطقه را می‌تواند تهدید کند، آن است که خصومت بین اسرائیل و ایران گسترش یابد و درگیری Chan, 2018). از سوریه به لبنان یا حتی فراتر از آن گسترش یابد تا به یک درگیری پیچیده منطقه‌ای تبدیل شود (Yacoubian, 2018).

۹. عوامل تأثیرگذار بر اتخاذ راهبردهای سیاسی، امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه
خاورمیانه در زمان حاضر، کانون و مرکز انباشت بحران‌های ژئوپلیتیکی جهان است. وقوع انقلاب‌های عربی، مداخلات خارجی، قلیان خشونت‌های مرزی، رقابت‌های منطقه‌ای، جنگ‌های نیابتی و حتی ائتلاف‌های نامتعارف درون و برون منطقه‌ای، همه و همه از جمله رخدادهای خاورمیانه است که چهره‌ای مشوش و خسته از این منطقه را در برابر دیدگان جهانیان قرار داده است. رژیم اسرائیل همواره از ناحیه عوامل محیطی درونی و پیرامونی

ادراک تهدید علیه موجودیت، منافع و امنیت ملی خود داشته است و به تبع آن راهبردهای سیاسی و امنیتی متناسب را اتخاذ نموده است. اما چه عوامل و پارامترهایی باعث شده تا اسرائیل دست به اتخاذ چنین سیاست‌هایی در عرصه سیاسی و میدانی بزند. در این قسمت به بررسی این عوامل می‌پردازیم.

۹-۱. افکار عمومی و شرایط داخلی سوریه در قبال اشغالگری‌های اسرائیل به ویژه در جولان

اسرائیل به دلیل اهداف توسعه‌طلبانه و اتخاذ سیاست اشغال زمین و همچنین تروریسم دولتی و عیان که در عرصه سیاست داخلی و خارجی آن حاکمیت داشته و دارد، از موقعیت متزلزلی در میان افکار عمومی بین‌المللی برخوردار است. اگرچه اسرائیل در خلال بحران سوریه، با کمک‌های متنوع خود به ساکنان جنوب سوریه و تأسیس واحد «همسایه خوب» در داخل ارتش خود درصدد تغییر افکار عمومی به نفع خویش برآمده است، معذالک هنوز هم اجماع افکار عمومی مردم سوریه به واسطه تصرف اراضی جولان، این رژیم را به دید یک رژیم اشغالگر می‌بینند. دولت سوریه، در هر موقعیت مناسب، فعالیت‌های دیپلماتیک خود را از سر می‌گیرد تا مسأله اشغال‌گری و لزوم بازگشت سرزمین‌های اشغال شده به وطن مادری در افکار عمومی جهانیان همچنان زنده بماند. موضعگیری «دونالد ترامپ» که در ۲۵ مارس ۲۰۱۹، برابر با ۵ فروردین ۱۳۹۸ در اقدامی مغایر با قطعنامه‌های سازمان ملل و برخلاف آراء جهانی، حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های اشغالی جولان را به رسمیت شناخت، بار دیگر وضعیت این مناطق و سرنوشت آن را به تیر رسنه‌های جهان تبدیل کرد. اگرچه چنین موضعگیری تا حدودی توانست موقعیت نتانیاها را در افکار عمومی اسرائیل، بهبود بخشد، اما در طرف مقابل باعث ایجاد نوعی همبستگی ملی و اتخاذ موضع مشترک در میان همه طرف‌های سوری گردید. ابزارهای اطلاع‌رسانی به ویژه اینترنت، یکی از مهمترین ابزارهایی است که اسرائیل در تقویت موقعیت داخلی و خارجی خود به ویژه برای نشان دادن تصویر دولتی پیشرفته و دموکراتیک از خود استفاده می‌کند. همین سلاح رسانه مانند یک شمشیر دولبه عمل می‌کند. گسترش ارتباطات جهانی، در طرف مقابل برای دشمنان اسرائیل هم امکان تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی و وجدان سایبری جهانیان را فراهم ساخته است. یکی از اهداف اسرائیل در قضیه جولان، مشروعیت‌زدایی از ادعای حاکمیت سرزمین سوریه در قبال بلندی‌های جولان است. اسرائیل همچنان با مخالفت افکار عمومی،

وجدان سایبری و قوانین بین‌المللی روبروست و این یکی از عواملی است که در ترسیم راهبرد سیاسی و امنیتی اسرائیل در قبال بحران سوریه و ایجاد محدودیت برای این رژیم، نقش بسزایی داشته است.

۹-۲. فضای سیاسی و ناسیونالیسم عربی حاکم بر خاورمیانه عربی

با تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م شاهد شکل‌گیری ناسیونالیسم عربی و تسلط آن بر شئون سیاسی و اجتماعی اعراب هستیم. مسأله فلسطین که مسئله مشترک همه اعراب و مسلمانان تلقی شد، به بیدار شدن وجدان عمومی و حس مشترک و همبستگی میان آنان انجامید (اسماعیل، ۱۳۶۹، ۱۲). اگرچه سیر تحولات منطقه، باعث استحاله تدریجی ناسیونالیسم عربی و روی کار آمدن حکومت‌های وابسته به غرب گردید و بهترین فرصت در اختیار اسرائیل قرار گرفت تا به روند عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عربی سرعت بخشد، با وجود این، همچنان افکار عمومی ملت‌های منطقه بر ضد رژیم صهیونیستی است و این رژیم علاقه‌ای به برانگیخته شدن مجدد این احساسات ندارد. در بحران سوریه، اسرائیل تمایلی به تبدیل این بحران به تنش عربی - اسرائیلی و برانگیخته شدن احساسات ناسیونالیستی عربی و به هم خوردن روابطش با کشورهای محافظه‌کار عربی ندارد و لذا راهبرد عدم دخالت مستقیم و سیاست صبر و انتظار و واکنش محدود را در پیش گرفته است.

۹-۳. حضور روسیه در سوریه و نگرانی از تداخل منافع با آن کشور

در سال ۱۹۹۱، روابط قطع شده روسیه (شوروی سابق) و اسرائیل که از زمان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ به طول انجامیده بود، بار دیگر احیا شد. روابط دو کشور در سال‌های گذشته روندی رو به رشد را طی نموده است، به صورتی که اسرائیل را به عنوان یک متحد غیررسمی برای مسکو تبدیل نموده است. با این وجود همچنان اسرائیل، متحد کلیدی و همپیمان راهبردی آمریکا محسوب می‌شود. رابطه روسیه و اسرائیل بر مبنای مسائل مختلف شناور است و برای مسکو این مهم در راستای سیاست چندجانبه‌گرایی خاورمیانه‌ای، در نظر گرفته می‌شود (بیژن، ۱۳۹۸). در خصوص روابط روسیه و سوریه باید به این نکته توجه کرد که سوریه نقش یک متحد استراتژیک در میان خاورمیانه عربی را برای مسکو بازی کرده است. سوریه نه تنها بندر راهبردی طرطوس، دومین بندر بزرگ خود را در اختیار روسیه قرار داده است، بلکه بازاری بزرگ برای تسلیحات روسی و محلی برای تجارت فی‌مابین به شمار

می‌رود. روسیه و همپیمانانش از لحظه شروع شورش‌های داخلی علیه دولت بشار اسد، به شیوه‌های تزلزل‌ناپذیر به حمایت از حکومت مرکزی این کشور پرداخته و در شورای امنیت سازمان ملل، مانع از تصویب تحریم‌ها علیه این کشور شده است. برای نمونه در اواخر اکتبر ۲۰۱۲، روسیه و چین در نشست شورای امنیت از حق وتوی خود استفاده نموده و قطعنامه سازمان ملل را که در محکومیت سوریه در رفتار با مخالفانش صادر شده بود، وتو کردند (قاسمیان، سیمبر و جانسیز، ۱۳۹۷: ۱۷۵). همانند کشورهای سنی‌نشین منطقه، اسرائیل امیدوار بود که حضور نظامی روسیه در سوریه، مانعی برای دمشق و مهمتر از آن برای ایران باشد (بارمین، ۱۳۹۷). روسیه بارها مانع بمباران مواضع نیروهای وابسته به رژیم اسد از سوی نیروهای اسرائیل شده و هشدار داده است که هواپیماهای اسرائیلی را با جنگنده‌های روسی و یا موشک‌های اس ۴۰۰، هدف قرار خواهد داد (السعید، ۲۰۱۹). مسکو خواهان حفظ توازن میان ایران و اسرائیل در عرصه سوریه است. اعلام نظر مسکو مبنی بر این که نیروهای ایرانی به طور قانونی و به دعوت دولت سوریه، در این کشور حضور دارند و ابزار امیدواری دو کشور روسیه و اسرائیل به امضای رسمی توافقنامه «منع برخورد» در سوریه که تاکنون به صورت غیرمکتوب و براساس تعهدات شفاهی بین دو کشور مورد اجرا بوده است و یا انتقاد مسکو از تهران درخصوص ضرورت نابودی اسرائیل، همزمان با شناسایی دوژور بلندی‌های جولان به عنوان بخشی از خاک سوریه، همگی دلایل این مدعا مبنی بر سیاست ایجاد حفظ توازن میان ایران و اسرائیل در سوریه است. رویارویی اسرائیل و ایران تا حدی که به حالت جنگی نرسد و تنها به بررسی منظم خطوط قرمز یکدیگر بپردازند - مانند وضعیت موجود - برای روسیه قابل قبول است (بارمین، ۱۳۹۷). از سوی دیگر تل‌آویو به خوبی از جایگاه روسیه در شورای امنیت و مواضع این کشور در قبال بحران سوریه آگاه است. بنابراین با چشمانی باز از ورود به هرگونه بازی که سقف آن در تراحم با کف منابع روسیه در سوریه باشد، پرهیز می‌کند.

۹-۴. طرح معامله قرن^۱

طرح معامله قرن که در زبان عربی به آن «صفقة القرن» گفته می‌شود، طرحی است که توسط کوشنر، داماد رئیس‌جمهور آمریکا، ۶ ماه پس از به قدرت رسیدن ترامپ برای حل و فصل

1. Deal Of the Century

قضیه فلسطین و در چارچوب طرح‌های صلح خاورمیانه در سال ۲۰۱۷ مطرح شده است. عنوان «فلسطین جدید» واژه‌ای است که بر روی آن مانور داده می‌شود. براساس مفاد این طرح که نشریه «اسرائیل حیوم» آن را منتشر نمود، بلوک‌های شهرک‌سازی شده در کرانه باختری تحت کنترل اسرائیل باقی خواهند ماند و بیت‌المقدس تقسیم نخواهد شد و پایتخت مشترک و متحد اسرائیل و فلسطین جدید، خواهد بود. طبیعی است که چنین طرحی که به طور یکجانبه منافع اسرائیل را در نظر می‌گیرد، با واکنش منفی کشورهای عربی و مردم منطقه روبرو گردد. اسرائیل هدف بلندمدت خود را که پایان منازعه اعراب و اسرائیل و به رسمیت شناخته شدن از سوی دول عربی و اسلامی است در این طرح محقق می‌بیند، بنابراین باید با پرهیز از گشودن هرگونه جبهه جدید و احتراز از برانگیخته شدن احساس دشمنی و زنده شدن کینه‌های قدیمی و با آرامش، به اجرایی شدن این طرح، امیدوار باشد. دخالت مستقیم نظامی و یا اعلام موضع رسمی نسبت به بحران سوریه، می‌تواند حتی کورسوی امیدی که اسرائیل به اجرایی شدن طرح معامله قرن دارد را به ناامیدی مبدل سازد. لذا به سمت تنش جدید پیش نخواهد رفت.

نتیجه‌گیری

در خلال بحران سوریه شاهد حضور و دخالت کنشگران خارجی در سطوح مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده‌ایم و هر کدام از این بازیگران، به فراخور وزن، جایگاه و منافع در قبال این بحران از خود واکنش نشان داده‌اند، اما اسرائیل به عنوان یک کنشگر مشکل‌ساز برای منطقه و به عنوان یکی از همسایگان که تاریخچه اشغالگری نیز نسبت به سوریه دارد، با اتخاذ سیاست خشی، سکوت و صبر و واکنش محدود موضعی، راهبرد سیاسی و امنیتی ابهام‌برانگیز و در عین حال عقلانی را در پیش گرفته است. نظام سیاسی اسرائیل، به دلیل ماهیت متفاوت، نحوه شکل‌گیری و رویکرد اشغالگرانه، هیچگاه نتوانسته به شکل برابر و همسان، در نظام منطقه‌ای جانمایی و حضور داشته باشد و همواره از ناحیه تهدیداتی که از محیط درونی و پیرامونی، متوجه آن بوده، احساس ناامنی نموده است. در بحران اخیر سوریه نیز، عمده تمرکز اسرائیل بر جلوگیری از حضور مستقیم جدی‌ترین دشمن خود یعنی ج.ا.ایران در ورای مرزهای شمالی خود، قرار گرفته است. با این وجود می‌توان گفت اهداف عمده اسرائیل در قبال سوریه عبارتند از:

۱- به حداقل رساندن حضور و نفوذ ایران در سوریه

- ۲- ممانعت از انتقال سلاح‌های جدید و پیشرفته به حزب‌الله
- ۳- تضعیف مشروعیت ادعاهای سوریه در خصوص بلندی‌های جولان
- ۴- تبدیل سوریه به یک کشور با سیاست خنثی، تا از این مجرا سیاست‌های فلسطین‌زدایی، تداوم شهرک‌سازی و تضعیف جبهه مقاومت را بهتر پیش ببرد.
- برای نیل به این اهداف، اسرائیل راهبرد و تاکتیک‌هایی را اتخاذ نموده که به طور خلاصه می‌توان از آنها به این شرح یاد نمود:
- ۱- حمایت پیدا و پنهان از شورشیان در جهت تضعیف حکومت مرکزی سوریه.
- ۲- حمایت از ورود مستقیم سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا در قضیه سوریه.
- ۳- استقبال از طرح‌های تجزیه‌طلبانه در قبال خاک سوریه و تقویت گسترش روابط با اقلیت‌ها یا گروه‌های غیرعرب به ویژه اکراد در شمال سوریه.
- ۴- استراتژی ائتلاف منطقه‌ای علیه ایران با نزدیکی به عربستان و سایر دول عربی منطقه، علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک عمیق.
- ۵- استراتژی حساسیت‌زدایی و به رسمیت شناختن تدریجی نقش اسرائیل در منطقه با اتخاذ سیاست «همسایه خوب» با هدف نفوذ در ذهن و قلب سوری‌های همجوار با مرز مشترک.
- ۶- گفتگو و تعامل با روسیه، با هدف خروج و یا به حداقل رساندن حضور نیروهای نظامی ایران و متحدانش در خاک سوریه.
- ۷- تغییر راهبرد و تاکتیک اشغال زمین به ایجاد مناطق حائل (بافر) با هدف هزینه‌های سیاسی و نظامی کمتر.
- ۸- واکنش محدود و بمباران محل‌های تجمع نیروها و تجهیزات و مواضع نیروهای ایرانی و حزب‌الله با اطلاع قبلی به روسیه به نحوی که به تقابل با روسیه نینجامد و در چارچوب راهبرد سیاست رئالیزم تدافعی.
- ۹- راهبرد نبرد در میان جنگ‌ها (مبام) به معنای حملاتی که دامنه آن به جنگ تمام عیار ختم نشود، با اتخاذ تاکتیک «ردپای ضعیف».
- ۱۰- حمایت از تحریم‌های اقتصادی ج.ا.ایران به منظور تضعیف اقتصادی محور مقاومت.
- ۱۱- حمایت از اجماع امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی بر ضد جمهوری اسلامی ایران در چارچوب ناکام ماندن برجام و تضعیف سیاسی محور مقاومت.

اما دلایلی که اسرائیل را به اتخاذ چنین سیاست و راهبردهایی سوق می‌دهد عبارتند از:
۱- اسرائیل به دلیل اشغال بلندی‌های جولان که اکنون به یک مقوله فراحزبی، فرادینی و فراقومی تبدیل شده، برای همه طرف‌های درگیر در بحران سوریه اعم از دولت و معارضین داخلی، دشمن محسوب می‌شود، بنابراین توانایی اندکی در تأثیرگذاری بر وقایع سوریه و تعدیل نفوذ دشمنانش در ساختار سیاسی و امنیتی سوریه دارد.

۲- سران اسرائیل، به این واقعیت اذعان دارند که علی‌رغم همه ضدیت‌ها و مشکلات، این مرز مشترک با سوریه بوده است که از سال ۱۹۷۴ و پس از توافق آتش‌بس آرام‌ترین مرز بوده و دمشق لاقفل در کوتاه‌مدت حذف نظام اسرائیل را در دستور کار خود ندارد و علاوه بر آن، با پذیرش میانجی‌گری ترکیه بر سر تخلیه جولان، به نوعی این رژیم را شناسایی کرده است. همچنین رژیم بعث سوریه هیچگاه به گروه‌های بنیادگرا و یا تندروی اسلامی، اجازه رشد و فعالیت نداده است و بنابراین یکی از دغدغه‌های امنیتی اسرائیل که به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان بنیادگرا بوده تا حدی رفع شده است. ضمن این که اسرائیل نگران است که اگر بشار اسد سقوط کند، احتمال خروج کنترل سلاح‌های سوریه از دست یک دولت رسمی و افتادن آنها به دست افراطیون، زیاد است.

۳- در میان افکار عمومی جهان عرب و دنیای اسلام نیز وضعیت اسرائیل چندان مناسب نیست و لذا به طور طبیعی نگران برانگیخته شدن احساسات ناسیونالیسم عربی و اسلامی است و تمایلی ندارد با علنی کردن نیت و مواضع خود، بحران سوریه تبدیل به یک تنش عربی - اسرائیلی یا جهان اسلام علیه اسرائیل شود.

۴- اسرائیل، از نقش و اتحاد راهبردی روسیه با سوریه، به خوبی آگاه است و با آگاهی از جایگاه روسیه در شورای امنیت و از طرفی وضعیت نه چندان مستحکم ایالات متحده در صحنه سیاسی سوریه و پررنگ شدن نقش سازمان ملل در مواردی همچون برگزاری نشست‌های تدوین قانون اساسی جدید سوریه، مایل نیست وارد میدان و بازی شود که سقف آن بازی با کف منابع قدرتهایی چون روسیه و چین برخورد کند و لذا از ورود مستقیم به چنین عرصه‌ای پرهیز می‌کند.

۵- اسرائیل در چارچوب اهداف بلندمدت خود که همانا شناسایی از سوی دول عربی و اسلامی و پایان بخشیدن به منازعه مزمن اعراب - اسرائیل است، با پشتیبانی ایالات متحده در صدد است تا طرح پایتختی بیت‌المقدس به عنوان پایتخت دائمی این رژیم از سوی

جهانیان و در چارچوب طرح معامله قرن، پذیرفته شود و لذا به سمت تنش و تشنج جدید پیش نخواهد رفت.

۶- علی‌رغم رویکرد اشغالگری و تروریسم دولتی حاکم بر رژیم اسرائیل، سران اسرائیل این روزها ولو به ظاهر هم که شده، به «وجدان‌سایبری» و نقش رسانه‌ها، بیشتر توجه می‌کنند و از محکومیت نزد افکار عمومی جهانی نگران هستند و از گشودن صفحه جدیدی علیه خود آن هم با دخالت مستقیم در بحران داخلی کشور همسایه پرهیز می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت در شرایط کنونی و با توجه به دلایل پیش‌گفته، اسرائیل تمایلی به پررنگ کردن نقش خود در قبال بحران سوریه ندارد، چرا که نمی‌خواهد هزینه‌های گزاف سیاسی و نظامی را متقبل شود. شرایط حال حاضر سوریه به همین روال و شکلی که تاکنون بوده، باعث فرسایش توان طرفین منازعه از جمله دولت سوریه، ایران و حزب‌الله از یک طرف و همچنین نیروهای معارض و مخالف دولت دمشق از سوی دیگر شده و بدین ترتیب اسرائیل بدون صرف هزینه‌های گزاف و تنها با ایجاد مناطق حائل، اجرای سیاست همسایه خوب و تاکتیک ردپای ضعیف و واکنش محدود براساس نظریه واقع‌گرایی تدافعی، نقش یک دولت بی‌طرف را نزد افکار عمومی جهانی بازی کرده و بیشترین سود و منفعت را نصیب خود نموده و امنیت دولت و شهروندان خود را حفظ می‌نماید. در صورت بقای رژیم اسد به مانند گذشته، اسرائیل بی‌خطرترین مرز را با سوریه خواهد داشت و در صورت تضعیف دولت اسد، یک فرصت استراتژیک برای اسرائیل در جهت تضعیف جبهه مقاومت پیش خواهد آمد و اگر بشار اسد شکست بخورد با دو گزینه روبروست یا دولتی سکولار و متمایل به غرب روی کار خواهد آمد که این گزینه مطلوب اسرائیل است و یا افراطیون سنی به قدرت خواهند رسید که در این حالت اسرائیل از طریق تعامل با عربستان، مصر و ترکیه می‌تواند تا حدودی آن‌ها را کنترل نماید. بنابراین اسرائیل به طور طبیعی و عقلانی سیاست صبر و انتظار خود را ادامه خواهد داد و از هرگونه اقدامی که سوریه را به یک تهدید استراتژیک و یا نامتقارن تبدیل کند، اجتناب خواهد ورزید.

منابع

اسماعیل، طارق. (۱۳۶۹). *چپ ناسونالیستی عرب*، چاپ اول، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

بلیس و اسمیت. (۱۳۸۳). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
بوزان، باری. (۱۳۷۸). *مردم، دولت، هراس*، ترجمه پژوهشگرده مطالعات راهبردی، ویراستار مجتبی عطارزاده، تهران: پژوهشگرده مطالعات راهبردی.

پوستین چی، زهره؛ بای، عبدالرضا. (۱۳۹۵). «نشانه‌های کنش هستی‌شناسانه سیاست امنیتی اسرائیل در منازعات منطقه‌ای»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۶، شماره ۲۰، شماره پیاپی ۱، تابستان ۹۵.

جکسون، رابرت و سورنسون، گئورگ. (۱۳۹۴). *درآمدی بر روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رهیافت‌ها*، ترجمه ذاکریان، تقی‌زاده و کلاهی، انتشارات بنیاد حقوق میزان.

دان، تیم و اشمیت، برایان. (۱۳۸۳). *رنالیسم، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌المللی در عصر نوین*، جلد اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ساجدی، امیر. (۱۳۹۲). «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، زمستان ۱۳۹۲، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۵۵-۱۵۱.

سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۸۲). *اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)*، تهران: چاپ سوم، نشر میزان.

عباسی، مجید؛ قیاسی، امیر و باباجانی‌پور، زهرا. (۱۳۹۲). «راهبرد اتحاد پیرامونی، رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هفتم، شماره ۱، صص ۱۹۷-۱۷۵.

عباسی، مجید؛ محمدی، وحید. (۱۳۹۲). «تبیین رئالیستی منازعه بین‌المللی قدرت در سوریه و پیامدهای آن برای امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، سال اول، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، صص ۹۳-۷۰.

قاسمیان، روح‌الله؛ سمیر، رضا و جانسیز، احمد. (۱۳۹۷). «بحران سوریه و جنگ سرد جدید»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۱۹۵-۱۵۹.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۹۳). *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.

قوام، سیدعبدالعلی. (۱۳۹۳). *سیاست‌شناسی مبانی علم سیاست*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

گودرزی، طاهره. (۱۳۹۴). «راهبردهای احتمالی و اهداف سند آیزنکوت در اسرائیل»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

IPSC [http:// http://peace-ipsc.org](http://peace-ipsc.org), (Accessed: 1394/06/11) /

لیتل ریچارد. (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مشیرزاده، حیمرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.

هانور، لری. (۱۳۹۵). *منافع و گزینه‌های اسرائیل در سوریه*، موسسه رند، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب، مرکز بررسی‌های ریاست‌جمهوری.

منابع اینترنتی

السعيد، امجد. (۲۰۱۹). «مخالفت شدید روسیه با حملات اسرائیل در سوریه و عراق»، سایت ایندپندنت فارسی.

<http://Independent.com>, (Accessent: sep 14,2019).

بارمین، یوری. (۱۳۹۷). «ویژگی خاورمیانه‌ای روابط روسیه و اسرائیل» (بخش اول)، ترجمه اختصاصی ایراس،

<http://iras.ir>, (Accessed: Feb 22,2019).

بیژن، عارف. (۱۳۹۸). «روابط روسیه - اسرائیل، همکاری دوستان و نه اتحاد استراتژیک»

[http:// npps.ir / Articlepreview](http://npps.ir / Articlepreview), (Accessed: 1398,06,02).

جادوان‌فر، مئیر. (۲۰۱۲). «نقش و منافع و رویکردهای اسرائیل در بحران جاری سوریه»، سایت دویچه وله فارسی.

دیکمن، اوزگور. (۲۰۱۷). «سیاست اسرائیل در قبال حزب‌الله پس از پایان جنگ سوریه»، مرکز مطالعات ایرانی آنکارا

[http:// irancenter.org](http://irancenter.org), (Accessed : 11,11,2017).

رام، فرنوش. (۱۳۹۷). «گزارش فارن پالسی از نقش اسرائیل در جنگ سوریه»، سایت رادیو فردا.

<http:// Radiofarda. Com>, (Accessed: 09,30,2019).

علایی، حسین. (۱۳۹۸). «تحلیلی بر تحرکات رژیم صهیونیستی»، سایت خبری جماران

<http:// jamaran.ir>, (Accessed: 1398,06,04).

غلامی، طهورث. (۱۳۹۱). «اسرائیل و بحران سوریه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح

- [http:// Peace – IPSC.org](http://Peace-IPSC.org), (Accessed: 1391,04,16).
- گودرزی، طاهره. (۱۳۹۴). «راهبردهای احتمالی و اهداف سند آیزنکوت در اسرائیل»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح
- [http:// http://peace-ipsc.org](http://http://peace-ipsc.org), (Accessed: 1394/06/11)
- مدنی، سیدمهدی. (۱۳۹۰). «تفاوت‌های دمشق و قاهره برای تل‌آویو، نگاهی به چرایی سکوت اسرائیل در قبال تحولات سوریه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح
- [http://Peace – ipsc.org](http://Peace-ipsc.org). (Accessed: May,03,2011)
- نروانی، شروینه. (۱۳۹۷). «آتش داغ جنگ در بلندی‌های جولان»، مترجم روزبه آرش، آمریکن کانسرویتو، سایت دیپلماسی ایرانی ۱۳۹۷/۰۳/۰۷
- [http:// Irdiplomacy .ir](http://Irdiplomacy.ir). Accessed :[http:// Radiofarda. Com](http://Radiofarda.Com), (Accessed: 2019,30,09)
- [http:// dw .com](http://dw.com)(Accessed: Apr 28,2012)
- ____ (۲۰۱۹). «پاتروشف: روسیه به تامین امنیت اسرائیل توجه جدی دارد»، خبرگزاری ایرنا
- [http:// icpalestine.parliran.ir](http://icpalestine.parliran.ir). (Accessed: 10/12/2019)
- ____ (۱۳۹۶). «ایران در صدر تهدیدات»، خبرگزاری بین‌المللی قدس
- [http:// qodsna.com/fa/307931](http://qodsna.com/fa/307931), (Accessed: 1396/11/7)
- ____ (۱۳۹۷). «ارزیابی استراتژی «درگیری میان جنگ‌ها» ارتش رژیم صهیونیستی»، خبرگزاری بین‌المللی قدس. <http://qodsna.com/fa/322938>, (Accessed: 1397/10/15)
- Benshitrit, Lihi. (2017). «Israel,s Strategy in the Evolving Syrain Conflict», **Aljazeera**, center for Studies, [http:// Studies algazeera. Net](http://Studiesalgazeera.Net), (Accessed: 14,12,2017)
- Chan, Sewell. (2018). «Why Iran and Israel are Clashing in Syria» **The Newyork Times**, [http:// Nytimes. Com](http://Nytimes.Com), (Accessed: may 10,2018)
- Hanauer, Larry. (2016). «Israels interests and Options in Syria», **Rand corporation**,[http:// Rand. Org / Pubs/ Pefspectives](http://Rand.Org/Pubs/Pefspectives)
- Javdanfar Meir. (2017). «Israles Draws a Redline in Syria will Russia Prevent an Iran – Israel Showdown?» [http:// Foreign Affairs](http://ForeignAffairs), (Accessed: Des 14,2017)
- Jeffrey, Taliaferro. (1999). «Defensive Realism Revisited, Security Seeking under Anarchy», **The MIT press** / Vol 25. No3 pp: 128 – 167.
- Jervis, Robert. (2008). «Cooperation Under the Security Dilemma in: Richard K Betts, Conflict after the Cold war, Argument on Causes of war and Peace», New york: **Columbia University**, third edition.
- Joplih Ty. (2018). «Is Israel Trying to take over More than just the Golan Heights in Syria» **albawaba news**, www.albawaba.com,(Accessed: Jan 24,2018)

- Kenner, David. (2018) «No Matter Who Wins the Syria Civil war, Israel Loses», **the Atlantic**, [http:// Theatlantic .com](http://Theatlantic.com),(Accessed: Aug 29, 2018).
- Lappin, Yaakov. (2019). «Israels Strategic Goal in Syria» **BESA center Perspectives**, [http:// Besacenter.org](http://Besacenter.org),(Accessed: Aug 9, 2019).
- Lappin, Yaakov. (2018). «The War between Wars: Israel vs Iran in Syria» <http://Fathomjournal.org>, (Accessed: october 2018).
- Mahmoudian, Arman. (2018). «Israel and Iran,s hidden War in Syria is now out in the open »<http://Middleeast eye. Net>. (Accessed: 14 Feb 2018).
- Perliger, Arie. (2013). «Israel,s Response to the crisis in Syria», **Syria Special Issue**, Volume6, Issue8. Combating Terrorism Center.
- Spyer, Jonathan. (2016). «How Israel Navigated through the Hurricane of the Syria civil war» **The Tower**, <http://the tower.org/> article, (Accessed: March 2016)
- Tsurkov. Elizabeth. (2018). «Inside Israel,s Secret Program to back Syrian Rebels», [http:// Foreignpolicy. Com](http://Foreignpolicy. Com), (Accessed: sep 6,2018).
- Van Evera E. (1998). «Offense and the Causes of War», International Security, **the MIT Press**. Vol, 22, No 4, Spring 1988. PP.5 -43.
- Wermenbol, Grace. (2019). «Lifting the veil: Israel,s new militaty Strategy in Syria», **Middle East Institute**, <https://mei.edu/publications>, (Accessed: January 31, 2019).
- Yacoubian, Mona. (2018). «Iran and Israel Are Racing Toward confrantation in syria: will it lead to a Wider regional conflict?» **United States institute of Peace**. [http:// usip.org](http://usip.org), Accessede: (May 21,2018).
- Yadlin, Amos, Heistein, Ari. (2019). «The Mabam Strategy: Israel, Iran, Syria (and Russia) »[http:// Jewishreiveiw of Book. Com](http://Jewishreiveiw of Book. Com), Accessed: (May 24 , 2019).
- Zilbar, Neri. (2018). «Israel and Iran,s escalating Shadow War in Syria» [http:// Vox.com](http://Vox.com), (Accessed: Apr 27,2018)
- _____ (2018). «Israel and Middle East », mitvim.org.il
- _____ (2017). «Anti- Iran Turkish- Israeli alliance plausible despite multi-faceted regional issues, **Daily Sabah**, (Accessed: Mar 18, 2017)